۱
نجم الثاقب

نجم الثاقب

نویسنده:

حاج میرزا حُسین طبرسی نوری

ناشر چاپی:

مسجد مقدّس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

۱۷۸) هادی ۸۸
۱۷۹) ید الباسطه ۸۸
۱۸۰) یمین ۸۹
۱۸۱) وهوه ل ۸۹
۱۸۲) یعسوب الدین ۸۹
باب سوم: در شمه‌ای از اوصاف شمایل و بعضی از خصایص آن جناب‌علیه السلام ۹۰
اشاره ۹۰
فصل اول:در شمایل آن جناب ۹۰
فصل دوم: در ذکر جمله‌ای از خصائص آن جناب ۹۲
خصائص آن جناب ۱) ۹۲
خصائص آن جناب ۲) ۹۶
خصائص آن جناب ۳) ۹۹
خصائص آن جناب ۴) ۱۰۲
خصائص آن جناب ۵) ۱۰۵
خصائص آن جناب ۶) ۱۰۸
خصائص آن جناب(۷) ۱۱۱
باب چهارم:در ذکر اختلاف مسلمین در وجود مبارک آن حضرت ۱۱۳
اشاره ۱۱۳
ردّ حدیث لا مهدی الّا عیسی بن مریم ۱۱۳
توضیح ۱۱۴
خلاف اول ۱۱۴
قسمت اول ۱۱۴
قسمت دوم ۱۱۷
خلاف دوم ۱۱۹

حسن‌علیه السلام را. پس دادند صحیفه را به او و کاردی به او داد و فرمود به او: «آن را باز کن!» پس نتوانست آن را باز کند. پس آن را برای او باز کرد؛ پس آن گاه فرمود به او: «بخوان!» پس خواند حسن‌علیه السلام الف، با، سین، لام و حرفی بعد از حرفی. آن گاه آن را پیچید و داد آن را به پسرش حسین‌علیه السلام پس نتوانست آن را باز کند. پس آن را برای او باز کرد. آن گاه فرمود: «بخوان!» پس خواند، چنان چه خواند امام حسن‌علیه السلام. آن گاه پیچید و داد آن را به پسرش، محمّد بن الحنفیه، پس نتوانست آن را باز کند. پس آن را برای او باز کرد و فرمود به او: «بخوان!» نتوانست استخراج نماید از او چیزی را. پس علی‌علیه السلام آن را گرفت و پیچید و بر ذوابه شمشیر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آویزان کرد. راوی پرسید که: «چه بود در آن صحیفه؟» فرمود که: « آن حروفی است که باز می کند هر حرفی هزار باب.» و فرمود: «بیرون نیامد از آن مگر دو حرف تا این ساعت.» به سند دیگر از ابوبصیر روایت کرد که پرسید از آن جناب: «چه بود در ذوابه شمشیر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم؟» پس به همان نحو خبر سابق بیان فرمود و ظاهر آن که این دو خبر از شیخ خبر، راوندی باشد و نشر بقیّه حروف آن صحیفه نبویّه از خصایص دولت مهدویّه باشد. «واللَّه العالم» سی و نهم: آوردن شمشیرهای آسمانی برای انصار و اصحاب آن حضرت چنان چه نعمانی در غیبت(۷۴۰) خود روایت کرده از جناب صادق‌علیه السلام که فرمود: «هرگاه خروج کرد حضرت قائم‌علیه السلام فرود می‌آید شمشیرهای قتال. بر هر شمشیری ثبت شده اسم مردی و اسم پدر او.» در اختصاص شیخ مفید(۷۴۱) مروی است از آن جناب که فرمود: «هرگاه قائم‌علیه السلام خروج کرد، می‌آید به رحبه کوفه. پس به پای مبارک خود اشاره به موضعی می‌کند. آن گاه می‌فرماید: «حفر کنید این جا را!» پس حفر می‌کنند، پس بیرون می‌آورند دوازده هزار زره و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار خُود، که برای هر خُودی دو رو است. آن گاه می‌طلبد دوازده هزار از موالیان و عجم را، پس آنها را بر ایشان می‌پوشاند. آن گاه می‌فرماید: «هر کس که نباشد بر او مثل آن چه بر شماست، پس او را بکشید.» چهلم: اطاعت حیوانات انصار آن حضرت را چنان که گذشت از حضرت. چهل و یکم:بیرون آمدن دو نهر از آب و شیر پیوسته در ظَهر کوفه که مقرّ سلطنت آن جناب است، از سنگ جناب موسی‌علیه السلام که با آن حضرت است. در خرایج(۷۴۲) مروی است از جناب باقرعلیه السلام که فرمود: «چون قائم‌علیه السلام خروج کند به مکّه و اراده نماید که متوجّه کوفه شود، منادی آن حضرت ندا کند که آگاه باشید که کسی حمل نکند طعامی و نه آبی! و حمل نماید حَجر موسی که جاری شده بود از آن دوازده چشمه آب، پس فرود نمی‌آیند در منزلی، مگر آن که نصب می‌فرماید آن را، پس جاری می‌شود از آن چشمه‌ها. پس هر که گرسنه باشد سیر می‌شود و هر که تشنه باشد سیراب می‌شود، پس از آن سنگ، توشه ایشان است تا وارد نجف شوند، پشت کوفه. پس چون فرود آمدند در ظَهر کوفه، جاری می‌شود از آن پیوسته آب و شیر. پس هر که گرسنه باشد سیر می‌شود و هر که تشنه باشد سیراب می‌شود.» چهل و دوم: امتیاز دادن خداوند تبارك و تعالی، آن حضرت را در شب معراج پیغمبر خودصلی الله علیه وآله وسلم بعد از نمایاندن اشباح نورانیّه ائمّه‌علیهم السلام به آن حضرت، از امیرالمؤمنین‌علیه السلام تا حجّت عصرعلیه السلام، به این که فرمود به روایت ابن عیاش: «این قائم‌علیه السلام حلال می‌کند حلال مرا و حرام می‌کند حرام مرا و انتقام می‌کشد ای محمّد از اعدای من. ای محمّد! دوست دار او را و دوست دار کسی را که او را دوست دارد و کسی را که او دوست می‌دارد.»(۷۴۳) چهل و سوم: نزول حضرت روح اللَّه، حضرت عیسی بن مریم‌علیه السلام از آسمان، برای یاری حضرت مهدی - صلوات اللَّه علیه - و نماز کردن در خلف آن جناب. مخفی نماند که اگرچه بعید نیست دعوای استقرار مذهب در این اعصار، بر افضلیّت ائمّه اطهارعلیهم السلام بر جمیع انبیا و مرسلین حتّی اولوالعزم که یکی از ایشان است عیسی‌علیه السلام ولکن: اولاً: این مسأله در اعصار سابقه از مسایل نظریّه بود و جمعی مخالف بودند از علمای ما، چه رسد به اهل سنّت که پاره‌ای از ایشان حکم به تکفیر آن کس کنند که احدی غیر از انبیا را ترجیح بر ایشان دهد. شیخ مفید در کتاب مقالات(۷۴۴) فرموده که: قطع کردند گروهی از اهل امامت، یعنی امامیّه به فضل ائمّه از آل محمّدعلیهم السلام، بر تمام آنان که پیش بودند از رسولان و پیمبران، سوای پیغمبر ما محمّدصلی الله علیه وآله وسلم و واجب دانستند گروهی از ایشان فضل بر